



# انسانی متفاوت، عرفانی متفاوت

## درنگی در مکتب ادبی و عرفانی پائولو کوئیلو

امیر حسین علا



به احتمال زیاد، مؤلف آثار معروف و شناخته‌شده‌ای چون *خاطرات یک مَغ* (۱۹۸۷)، *کیمیاگر* (۱۹۸۸)، *بریدا* (۱۹۹۰)، *عطیه برتر* (۱۹۹۱)، *والکیری‌ها* (۱۹۹۲)، *کنار رود پیدرا نشستم و گریستم* (۱۹۹۴) *مکتوب* (۱۹۹۴)، *کوه پنجم* (۱۹۹۶)، *کتاب راهنمای رزم‌آور نور* (۱۹۹۷)، *دومین مکتوب* (۱۹۹۷)، *نامه‌های عاشقانه یک پیامبر* (۱۹۹۷)، *ورونیکا تصمیم می‌گیرد بمیرد* (۱۹۹۸)، *شیطان و دوشیزه پریم* (۲۰۰۰)، *پدران، فرزندان و نوه‌ها* (۲۰۰۲)، *یازده دقیقه* (۲۰۰۳) و *سرانجام زهییر* (۲۰۰۵)، آقای پائولو کوئیلو که مدعی است برای سه بار زندگی متوالی اشرافی، میلیون‌ها دلار پول و دارایی در اختیار دارد اگر در روزگاری پیش از این می‌زیست، هرگز به این درجه از شهرت و نام‌آوری که اینک در آن واقع است، دست نمی‌یافت. زیرا به نظر می‌رسد آنچه سبب نام‌آور شدن نویسنده‌ای در حد و اندازه‌های او، که از نویسندگان متأخر به شمار می‌رود، شده است، علاوه بر شخصیت غیر عادی و روان خاص او که ظاهراً با بسیاری از روان‌های متعارف، تفاوت و حتی «تعارض» دارد قرار داشتن در مدار امواج فراکنتانه علم و تئوری معاصر و جریان اطلاعات و ادبیات جاری اروپا و آمریکای معاصر است که به مثابه «هنر» و «فرهنگ» و «ضرورت» و «زمان» وارد اغلب سرزمین‌های جهان شده و فتح فرهنگی خویش را هر بار با شکلی سامان می‌دهد که یکی از بازتاب‌های آن، ظهور و بروز آثاری کوچک اما بزرگ و نویسندگانی جدید، اما بسیار شناخته‌شده است که از آن جمله می‌توان به گابریل گارسیا مارکز...؟؟ (اسم روزنامه ایران) و مؤلف کتاب *کوچک جاناتان* (کریستوف فرانک) و مؤلف *میرا* و مؤلف *بازی زندگی*، *در مخفی کامیابی*، *قدرت کلام* و ... (مادام فلورانس اسکاول شین) و از جمله خود پائولو کوئیلو اشاره کرد.

جریان پرشتاب اطلاعات در قرن بیستم، با همه‌گیری و عمومیت یافتن کاربردهای مختلف فرستنده‌های مخابراتی از یک طرف و آنتن‌های ماهواره‌ای و تلویزیونی از سوی دیگر و مهم‌تر از همه اینترنت در سطح جهانی، سبب به وجود آمدن شرایط جدیدی شده است که از دهه‌ها پیش شروع شده و با قدرت و قوت ادامه دارد.

از مشخصات این شرایط جدید، از جمله می‌توان به مطرح شدن برخی از شخصیت‌ها و جریان‌ها در دنیای ورزش، دنیای اقتصاد و دنیای هنر و از آن جمله: سینما، تئاتر، موسیقی و ادبیات مکتوب اشاره کرد: فیلم‌نامه، شعر، فقه، داستان، زمان، و...

اینک، جهان در برابر مسیر ناشناخته و رو به اشتداد اطلاعات، به گونه‌ای توصیف‌ناپذیر به زانو درآمده و مقهور نام‌ها و عنوان‌هایی شده است که در *کسوت فرد و اجتماع و سازمان و شبکه و گروه و تیم*، هر روز ذهن‌های بیشتری را به خود معطوف نموده و نسبت به خود خیره‌تر می‌نماید.

بیراه و بی‌جهت نیست که با گذشت مقداری ناچیز از زمان، هر بار مسیر جدیدی در توسعه و گسترش

جریان پرشتاب اطلاعات در قرن بیستم، با همه گیری و عمومیت یافتن کاربردهای مختلف فرستنده‌های مخابراتی از یک طرف و آنتن‌های ماهواره‌ای و تلویزیونی از سوی دیگر و مهم‌تر از همه اینترنت در سطح جهانی، سبب به وجود آمدن شرایط جدیدی شده است

فرآیند علم و هنر و ادبیات ایجاد می‌شود که چاره‌ای از قبول و پذیرش آن در پیش پای بشر معاصر وجود ندارد. کسی به درستی نمی‌داند تداوم این مسیرها، به کجا خواهد انجامید، چرا که اتفاقاتی که درون همدیگر روی می‌دهند و برنامه‌هایی که به موازات هم پیاده شده و به روی صحنه ظهور می‌آیند، بیش از آن است که بتوان در خصوص تحلیل و جمع‌بندی آن‌ها، کلام واحدی بر زبان آورد.

باری، چیزی که هست، وجود سرعت و شتاب از یک سو و چندگونگی و چندگانگی از سوی دیگر در جریان‌یابی و گردش اطلاعات است که از هر نظر انسان‌ها را تحت فرمان و مدیریت قرار داده و حکم می‌راند، این حکمرانی چنان فاهرانه و ذواباد است که هر لحظه ممکن است شخص یا جریانی را بر شخص و جریانی دیگر غالب آورده و فضا را به گونه‌ای دیگر رقم زند. غیر منتظره بودن وقایع و مسائل، به خطر خیز بودن قضیه دامن زده و با وجود تفاوت‌هایی که هر روز بر دامن‌هاش افزوده می‌شود، اوضاع را دست‌کم برای گروهی از کاربران و ناظران دور و نزدیک، نامساعد و چالش‌برانگیز نشان می‌دهد.

آنچه امروزه در صفحات مختلف روزنامه‌ها و شبکه‌های ماهواره‌ای و تلویزیونی به چشم می‌خورد، وجود تعداد فراوانی از شخصیت‌های تأثیرگذار و نام‌آور است که در کارنامه زندگی برخی از آن‌ها، چیزی بیش از چند تحریک و تحرک به چشم نمی‌خورد. این موضوع در خصوص اصحاب فرهنگ و اندیشه به جای تحریک و تحرک با لفظ **گار و محصول** بیان می‌شود. به این بیان که در کارنامه وجودی بسیاری از شخصیت‌های مؤثر و شاخص عرصه فرهنگ جدید، تنها چند عنوان کوچک و محدود وجود دارد که به قلم آورده و به مرحله ارائه و عرضه رسانده‌اند. برخی از کارها و محصول‌های نخبگان مطرح امروزین عرضه هنر به صورت عام و

ادبیات به صورت خاص، گاه چنان سطحی و کم‌برگ و بار است که آدمی را به شگفت وامی‌دارد که چگونه ممکن است یک نویسنده، تنها با نگارش یک کتاب چند صفحه‌ای، به این درجه از شهرت و قدرت دست بیابد و حوزه‌ای وسیع از انسان‌ها و اندیشمندان را مقهور روش فکری خویش بگرداند؟

به نظر می‌رسد یکی از تفاوت‌های فاحش نویسندگان جهانی قرن بیستم و قرن‌های پیش در این نکته نهفته است که نویسندگان پیشین، عمدتاً دارای کتاب‌هایی مکرر و متکثر، با حجم‌هایی زیاد و موضوعاتی مهم و ابعادی گسترده و حتی پیچیده و مشکل هستند. به عنوان مثال، می‌توان به نویسندگانی چون ویکتور هوگو، خالق بینویان، داستایفسکی، خالق برادران کارامازوف و تولستوی، خالق جنگ و صلح و دیگران اشاره کرد که عمدتاً با کارنامه‌هایی مملو از آثار بزرگ و پر برگ و بار در جایگاه یک نویسنده موفق ایستاده‌اند.

این موضوع، در خصوص نویسندگان دیگر قرن نوزدهم و بیستم همچون فردریش نیچه با چندین اثر بزرگ، بالزاک و مارسل پروست و فرانتس کافکا و آندره مالرو و نیز دیگر نویسندگان مطرح و بزرگ قرن بیستم نیز صادق است.

تا پیش از سه دهه پایانی قرن بیستم، به ندرت می‌توان به نویسنده نام‌آور و جهانی برخورد که با تحریر و نوشتن تنها یک کتاب و یا چند کتاب کم‌حجم به شهرت جهانی دست یافته باشد.

صرف‌نظر از دانشمندان بزرگ متقدم و متأخر، چون آلبرت اینشتین که تنها با نگارش یک مقاله بیست صفحه‌ای دنیای علم را تغییر داد و در بلندترین جایگاه دانش قرار گرفت؛ آن هم در عنفوان جوانی و نیز صرف‌نظر از نوآوران و پیش‌گامانی چون لودویک ویتگنشتاین که تنها با یک رساله کم‌صفحه در خصوص **مدلولات زبان‌شناسی** همه را به خضوع در برابر

به نظر می‌رسد یکی از تفاوت‌های فاحش نویسندگان جهانی قرن بیستم و قرن‌های پیش در این نکته نهفته است که نویسندگان پیشین عمدتاً دارای کتاب‌هایی مکرر و متکثر، با حجم‌هایی زیاد و موضوعاتی مهم و ابعادی گسترده و حتی پیچیده و مشکل هستند

مقام فلسفی خود واداشت، تمام و یا بسیاری از نویسندگان سرشناس قرن‌های هفدهم، هجدهم، نوزدهم و بیستم به غیر از چند دهه پایانی این قرن همگی نویسندگانی هستند که برای نوشتن یک کتاب و کسب موفقیت، سال‌های سال عمر گذاشته‌اند. مثال‌هایی که در این خصوص می‌توان آورد چنان است که می‌تواند دست‌مایه یک کتاب مستقل گردد. این در حالی است که این معادله، در جهان فعلی در حال از بین رفتن است.

به درستی نمی‌توان تخمین زد این تحول با کدامین کتاب آغاز شده است و راه متعارف و مرسوم موفقیت‌های ادبی و هنری، توسط کدام نویسنده و هنرمند تغییر مسیر داده و هم به لحاظ کمیت و هم به لحاظ کیفیت به سطحی پایین‌تر رضایت داده است.

شاید بتوان از نویسنده بزرگ عرب‌زبان، جبران خلیل جبران نام برد که با نگارش کتاب کم‌حجم خود، **پیامبر**، به زبان انگلیسی که با راهنمایی‌ها و مساعدت‌های دوشیزه ماری هاسکل صورت گرفت و به شهرتی جهانی دست یافت. بنا بر گزارش‌های موجود، انتشار این کتاب کافی بود تا اسم جبران خلیل جبران را بر سر زبان‌ها بیندازد و جایگاهی ویژه را به مؤلف خود ارزانی دارد که اثرات آن، خود را در



تجدید چاپ آثار قدیمی وی توسط ناشران مطرح آمریکا و اروپا نشان داد.

اما توجه داشته باشیم که جبران خلیل جبران، پیش از آنکه پیامبر را به قلم بیاورد و منتشر کند، از دهها سال قبل، دهها کتاب کوچک و بزرگ دیگر را نیز به رشته تحریر درآورده بود که از آن جمله می‌توان به **دمعه و ابناسامه** (اشکی و لبخندی) **یسوع ابن الانسان** (عیسی فرزند انسان) دیوان شعر و چندین داستان کوچک و بزرگ دیگر اشاره کرد که امروز همگی مورد توجه قرار دارند.

اما امر مهم این است که جبران خلیل جبران این کتاب را نه در عرض یک سال و دو سال که پس از پانزده سال مداومت و کار مداوم و تدریجی به پایان برد و از آن روی که عرصه جدیدی در تلقی انسان به زندگی می‌گشود و با بنیادی‌ترین مسائل انسانی و زندگی در ارتباط بود، طبیعی بود که کتابش کتابی پیامبرانه تلقی شده، همگان را مسحور و مجذوب نماید.

موفقیت جبران خلیل با تحریر پیامبر و آن‌گاه باغ پیامبر که همواره مورد شک و تردیدهای انتساب و عدم انتساب به او قرار داشته و دارد سبب شده، موجی از نویسندگان مشتاق و نوپا یا به عرصه قلم بگذارند که موفقیت‌های خویش را در نگارش کتابچه‌هایی جست‌وجو کنند که در کمترین زمان ممکن، بالاترین و بیشترین نتیجه‌ها را برایشان ارزانی نماید، کتابچه‌هایی که اگر در برابر شخصی مثل ویکتور هوگو یا نیچه و یا دیگر نویسندگان بزرگ قرار بگیرد، به احتمال زیاد اسباب شگفتی عمیق آن‌ها می‌شود.

این گفتار شاعر ایرانی سعدی شیرازی که تأیید رنج گنج میسر نمی‌شود نه تنها در عرصه‌های گوناگون اقتصاد و دانش و سیاست بلاموضوع شده، در خصوص ادب و فرهنگ نیز موضوعیت خود را تا حدودی از دست رفته نشان می‌دهد. زمان اینک، غیر از زمانی است که انسان در جست‌وجوی یک موضوع سرزمین را پشت سر می‌نهد، تا خود آن را از کسی که می‌داند و گفته است، بشنود. گفتار سعدی معطوف به روزگاری پیش است؛ روزگاری که مولانا جلال‌الدین محمد رومی برای سرودن یک اثر خود، **مثنوی**، نیاز به سی سال زمان داشت و حافظ شیرازی، بفرغم نبوغ ادبی و شاگردی نمودن در مکتب بزرگ‌ترین و قوی‌ترین استادان ادب عصر خویش، برای خلق اثرش، تمام عمر خویش را به **بیت و مصرع و قافیه و وزن و اختیارات شاعری** بخشید، تا سرانجام توانست بر قله ادب دست یابد.

سعدی برای سرودن و ساختن **بوستان و گلستان**، شهرهای عرب و عجم را با پای پیاده پیمود و شیخ بهایی برای پُر کردن صفحات کثکولش، از لبنان و هرات و مکه و بغداد و تبریز گذر نمود؛ همان‌گونه که پیش از او محی‌الدین عربی این‌گونه کرده بود. در شرح احوال تخیل قتال محی‌الدین عربی که از او با عنوان پیامبر اندلسی یاد می‌شود نوشته‌اند:

هرگز در یک شهر بیش از دو سال اقامت نکرد و همواره در حال سفر و شناختن از سمتی به سویی بود و هر کدام از آثار خویش را در جغرافیایی خاص به رشته تحریر در آورد؛ ترجمان الاشواق را در شهر معشوق، فتوحات را در شهر خدا و فصوص الحکم را در دمشق.

آری، هم دانایان مشرق زمین و هم آگاهان غرب در این موضوع اتفاق نظر دارند که:

هر که سخن را به سخن ضم کند

قطره‌ای از خون جگر کم کند

در میان نویسندگانی که در دهه‌های آخر قرن بیستم ظهور کرده و گوی سبقت را از همگنان ربوده است، می‌توان به پائولو کوئیلو اشاره کرد. پائولو کوئیلو نویسنده‌ای است برزیلی که امروزه در بسیاری از کشورهای جهان و در تمام قاره‌ها شناخته شده است. وقتی در کارنامه فکری و قلمی او درنگ می‌کنیم، به آثاری کم‌حجم برخورد می‌کنیم که وقتی همگی با هم جمع و ترکیب شوند، نمی‌توانند یک پنجم آثار کسانی چون هوگو یا داستایفسکی و انوره بالزاک و حتی آندره مالرو را به نمایش بگذارند؛ ولی با این وجود، امر عجیبی است که امروزه شهرت کوئیلو چند برابر بیش از ویکتور هوگو و نویسندگان بزرگ پس از اوست؟ علت این امر را در کجا باید جست‌وجو کرد؟ آیا معروف‌تر و پرفروش‌تر بودن نویسندگانی چون نویسنده **جانا تان و کیمیاگر** و چه کسی **پنیر مرا جابه‌جا کرد** و **هری پارت**، به درستی به این معناست که مؤلفان آن‌ها بزرگ‌تر، داناتر، نویسنده‌تر از تولستوی و نیچه و مارسل پروست و آندره مالرو می‌باشند؟ پاسخ این سؤال بی‌گمان منفی است و هرگز نمی‌توان مقام انسان‌شناسی چنان هوگو یا تولستوی را به صرف معروف بودن یک نویسنده متأخر نادیده گرفت. این موضوع دارای دلایلی است که باید به دقت مورد بحث و بررسی قرار بگیرد.

### زندگی‌نامه

پائولو کوئیلو در سال ۱۹۰۷ میلادی در شهر ریودو ژانیروی از شهرهای برزیل به دنیا آمده است. پدرش مردی مهندس و مادرش شخصیتی مذهبی داشت که با گذشت زمان قبض و بسط می‌یافت. طولی نکشید با اینکه نوجوانی بیش نبود، به نویسنده معروف آمریکای لاتین **خورخه لوئیس بورخس** و **هنری میلر** کشش پیدا کرد و وارد عرصه تئاتر شد. این دو موضوع، کافی بود تا توجه پائولو را نسبت به



علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مجمع علوم انسانی

درس و بحث به صورت جدی کم کند. خورخه لوئیس بورخس را به عنوان یکی از نویسندگان تأثیرگذار قرن بیستم ستوده‌اند، ولی اهمیتش از این هم بیشتر است. او از زمره نوآوران شاخصی است که قلمرو قصه و رساله را برای همیشه گسترده‌تر بخشید و مضامینی نوین، نظیر مقوله ابدیت را به ادبیات مدرن راه داد و بدین سان، نگرش خوانندگان را نسبت به نفس واقعیت دگرگون کرد. بنگرید به: **گفت‌وگو با بورخس**، ریچارد بوجین، ترجمه کاوه میرعباسی، چاپ اول، ۱۳۸۲، نشر نی.

ثبت‌نام در کالج ژنوئیت‌ها توسط والدین که در سخت‌گیری شهرت داشتند به پائولو انضباط یاد داد، ولی ایمان مسیحی او را تا سالیان متمادی از دستش گرفت و او را در **بحران هویت** به تلاطم واداشت. او به خواست پدر، به دانشکده حقوق رفت ولی به دلیل علاقه بیش از اندازه به هنر، **حقوق** را کنار گذاشت و وارد کارهای هنری گردید. این موضوع سبب تشدید اختلاف میان فرزند و والدین نگران گشت و نتیجه این شد که: به خواست آن‌ها سه بار در آسایشگاه روانی بستری شد و آخرین بار گریخت و هرگز به آنجا برنگشت!

در سال ۱۹۶۸ میلادی، با آغاز جنبش همیبی‌گری و مبارزات انقلابی چریکی که نام فیدل کاسترو و چگوارا را نیز همراه داشت، به گرایش‌های ضد سازش‌کارانه تمایل پیدا کرد. جست‌وجوی راه تازه، او را به سه شخصیت متفاوت علاقه‌مند نمود: مارکس، انگلس و ارنستو چگوارا. دچار شدن به بحران معنوی، چالشی بود که بی‌ایمانی‌اش را به زیر سؤال می‌برد. از این رو، به جست‌وجو و یافتن تجربه‌های معنوی نو ادامه داد و بی‌اختیار سر از **اعتیاد به مواد مخدر و مواد توهم‌آفرین و فرقه‌های متعدد** درآورد. به دنبال این موضوع، تمام آمریکای لاتین را در جست‌وجوی کارلوس کاستاندا زیر پا نهاد و با جادوگران گوناگون آشنایی یافت.

هیچ یک از این مقولات، او را از شیفتگی حقیقی‌اش باز نداشت. شیفتگی واقعی او، چیزی غیر از نوشتن نبود. چندی پس از آغاز به کار روزنامه‌نگاری، نشریه‌ای به نام **دو هزار و یک** را منتشر نمود و با آنول سیکاس که تولیدکننده موسیقی در برزیل بود آشنایی یافت و از همین کانال، ترانه‌سازی پیشه کرد و صدها ترانه ساخت.

نوشته‌اند: این اولین درخشش افتخارآمیزی بود که در زندگی‌اش دیده می‌شد. در سال ۱۹۷۴ نخستین کتابش را دربارهٔ تئاتر و نقش آن در تعلیم و تربیت منتشر نمود.

او همچنین بخشی از عمرش را در تجربه وحشتناک جادوی سیاه به سر برد که وی را به مرزهای نابودی نزدیک کرد. به هنگام خروج از آزمایش‌های این جادو، به دست گروه شبه نظامی دیکتاتوری برزیل دستگیر و شکنجه شد. وقتی به صورتی معجزه‌آسا از این دوزخ نجات یافت تصمیم گرفت از کارهای افراطی دست بردارد و به زندگی عادی برگردد.

پس از پشت سر نهادن سه ازدواج ناموفق، در سال ۱۹۸۱ با دوشیزه کریستینا اوبتی سیکا ازدواج کرد؛ بانویی نقاش که در بسیاری از موفقیت‌ها و افتخارات پائولو نقش داشته است.

او به همراهی همسرش، در سفری شش ماهه دور دنیا را گشت. این سفر او را به آلمان و بازدیدگاه داخائو نیز برد که سبب بروز تحولی اساسی در زندگی‌اش شد. در ۳۴ سالگی ایمان کاتولیکی خود را باز یافت و به سفر هفتصد کیلومتری جاده سن ژاک دو کمپوستل در شمال غربی اسپانیا روی آورد که در قرون وسطی زائران بی‌شماری آن را پیموده بودند. ره‌آورد این سفر با نوعی سیر و سلوک عرفانی، نخستین متن ادبی او را سامان داد که با عنوان **خاطرات یک مغ منتشر شد**. پس از

آن **کیمیاگر** عرضه شد و چندی بعد به عنوان یکی از ده نویسنده پرفروش جهان شناخته شد.

آریاس خوان: اعترافات یک سالک، گفت‌وگو با پائولو کوئیلو، ترجمه دل‌آرا قهرمان، تهران، ۱۳۷۹ انتشارات بهجت / ۱۱. باری، در اینکه کوئیلو تحت تأثیر جبران خلیل جبران قرار دارد، شک نمی‌توان داشت. علاوه بر وجود قراین قلمی و تشابهات محتوایی که فکر این دو نویسنده بزرگ را در یک خط قرار می‌دهد، می‌توانیم به تعلق خاطر خاص پائولو به حیات جبران اشاره کنیم که سبب شده است نویسندگی که در اوج شهرت جهانی قرار دارد، پس از خلق نمودن آثاری که همگی به تیراژهای میلیونی دست یافته‌اند، دست به جمع‌آوری نامه‌های عاشقانه جبران خلیل نماید. چاپ و انتشار **نامه‌های عاشقانه یک پیامبر** توسط کوئیلو در

برخی از قالب‌های  
گفتاری کوئیلو چنان  
ملهم از جبران و تحت  
تأثیر سیستم وجودی  
جبران است که می‌توان  
آن را به کوئیلو نسبت  
داد!

سطح جهانی، به خوبی نشان‌دهنده این واقعیت است که پائولو جزء ریزه‌خواران سفره جبران خلیل جبران است. این ریزه‌خواری، در لحن و نحوه گفتار و جهت‌گیری داستان‌های کتاب‌های پائولو چنان آشکار است که می‌توان وی را برگردانی متأخر از جبران خلیل دانست. می‌توان تخمین زد که جبران خلیل برای پائولو کوئیلو به مثابه یک منجی ظاهر شده باشد و آن‌گاه با اسلوب تصرف خویش، قلم او را به جولان درآورده است. حضور جبران خلیل جبران در آثار پائولو آن اندازه محسوس و جدی است که هیچ‌یک از تغییر قلم‌های غیرمنتظره او و جست‌وجوهایی که در اسطوره‌ها، فرهنگ‌ها و حکمت‌های ملل مختلف به عمل آورده است، نمی‌تواند آن حضور مؤثر را مستور و مخفی نگاه دارد. گرایش واضح و شدید پائولو به مقوله سفر و تردستی وی در بیان حکایت‌های گوناگون فرهنگ‌های مختلف ملل، برای کسانی که از الهام‌گیری او از جبران بی‌خبر باشند، می‌تواند یک نقطه تفاوت گمراه‌کننده محسوب شود، اما مسئله این است که پائولو، حتی در این سفرهای دور و دراز خود و پژوهش‌های گوناگون خود و در جست‌وجوهای متفاوت خویش نیز در حقیقت با نگاه جبران خلیل جبران می‌نگرد، با گوش جبران می‌شنود و با دست جبران خلیل می‌نویسد و با زبان او می‌گوید.

برخی از قالب‌های گفتاری کوئیلو چنان ملهم از جبران و تحت تأثیر سیستم وجودی جبران است که نمی‌توان آن را به کوئیلو نسبت داد! به عنوان مثال این گفتار پائولو: «چهره‌ها مکانی است که خود را می‌یابند، ردایش با پرتو خورشید روز می‌پوشاندت و با درخشش ستارگان شب.» با چندین گفتار از گفتارهای جبران خلیل قابل تطبیق و مقایسه است.

ایا این موضوع می‌تواند به این معنا باشد که پائولو کوئیلو جبران خلیل عصر ماست؟ و یا روح جبران است که طبق وعده آخرین صفحه کتاب جاودانی‌اش پیامبر دیگر بار به زمین برگشته است؟ پاسخ این پرسش بر عهده ادبای بزرگ است، اما به نظر می‌رسد وجود تفاوت‌های روحی و جسمی جبران خلیل و پائولو کوئیلو قابل انکار نیست. جبران خلیل دارای لطافتی است که خود پائولو کوئیلو نیز در جست‌وجوی آن لطافت به راه افتاده و به خویشتن و قدرت و ثروت رسیده و جهانی شده است.

با نظر و تأمل در ابعادی از زندگی و شخصیت نویسنده نامدار جهانی پائولو

کوئیلو می‌توان با انسانی متفاوت مواجه شد که دارای مکتبی متفاوت است. آنچه از پائولو یک انسان متفاوت به وجود آورده، سیر خاص زندگی جوانی است که از کودکی عبور نموده و تحت تربیت‌های سخت‌گیرانه پدر و مادری نسبتاً متعصب راه خویش را برای متفاوت شدن گشوده است.

پائولو در یادآوری ایام کودکی خویش به این نکته که پیرامونش تربیتی سخت‌گیرانه حکم‌فرما بود، تصریح نموده است، اما مهم‌تر از این موضوع، واکنش اوست که آشکارا غیرطبیعی و عصیان‌گرانه بوده است. این عصیان تا آنجا ادامه پیدا می‌کند که جوان را به فرار و گریز می‌کناند.

امر به فرار و گریز محدود نمی‌گردد و پائولو جوان سر از واحه‌ای دیگر درمی‌آورد که اینک پس از گذشت سالیان دراز، خود آن را در مقابل روش‌های تربیتی نادرست رفتاری طبیعی ارزیابی می‌کند.

آریاس خوان: اعترافات یک سالک، گفت‌وگو با پائولو کوئیلو، ترجمه دل‌آرا قهرمان، تهران، ۱۳۷۹، انتشارات بهجت / ۴۴.

ابتلای نویسنده بزرگ به چندین اعتیاد مختلف، امروزه برای نویسنده چند صد میلیون دلاری، از نظر خودش نه تنها نقطه‌ای منفی محسوب نمی‌گردد، بلکه وی از آن با عنوان رفتاری منطقی یاد می‌کند که در برهه‌های خاص صورت گرفته و پس از سبزی شدن آن ایام، به کلی کنار رفته است. همان / ۴۵.

علاوه بر این موضوع، می‌توان به موضوع ازدواج‌های ناموفق پائولو اشاره کرد که باز نشان‌گر غیرعادی بودن شخصیت او می‌تواند محسوب شود. او چهار بار اقدام به ازدواج نموده که سه ازدواج نخست آن ناموفق بوده است. به ندرت اتفاق می‌افتد که شخصی این اندازه ازدواج کند و آن‌ها پشت سر هم به طلاق و مفارقت منجر شوند. نویسنده مقاله، در صدد نفی و اثبات پائولو کوئیلو نیست، از این رو هرگز از جنبه‌های زندگی او به بدی و یا نیکی یاد نمی‌کند، بلکه آنچه مورد نظر است توجه به این مسئله است که به نظر می‌رسد پائولو کوئیلو اصولاً دارای شخصیتی غیرعادی است. این موضوع از دو بخش زندگی او خود را نشان می‌دهد: زندگی او پیش از نویسندگی و جهانی شدن، و زندگی او پس از نویسندگی و جهانی شدن.

آری، در اینکه پائولو در این مقطع از زمان شخصیتی کاملاً جهانی و بین‌المللی است، نمی‌توان تردید روا داشت، چه، او جزء معدود نویسندگان قرن بیستم و بیست و

یکم است که با شهرتی سحرآمیز، مرزها را پشت سر گذاشته و انسان‌های فراوانی از اشخاص اقلیم زمین را با نام خویش رودررو کرده‌اند.

تیراز نامتعارف و بسیار زیاد آثار این نویسنده برزیلی، حاکی از موفقیت درخشانی است که به ندرت دیده شده است. این موفقیت در نویسندگی که مدیون چاپ و انتشار کتابی به نام کیمیاگر است، سبب توفیق‌های بعدی نویسنده شده و این امکان را به او داده است که گام‌های بعدی خویش را بلندتر و با اطمینان بیشتر برداشته و در عرصه کتاب و قلم و داستان، به درخششی دست یابد که علاوه بر ابعاد مادی قضیه، به لحاظ معنوی نیز او را صاحب رکوردی کم‌نظیر نموده که سبب می‌شود نام وی را در کنار بزرگ‌ترین نویسندگان تاریخ قرار دهد.

هیچ یک از بغض‌ها و حسدها و تنگ‌نظری‌ها نمی‌تواند ارزش کار یک نویسنده بزرگ و جهانی را پایین بیاورد. پائولو کوئیلو شخصیتی نیست که رد و قبول نویسنده و یا نویسندگانی، او را از قلم‌های که زیر پا قرار داده و بالا رفته است، پایین بیاورد. اما در مقام داوری و بازنمایی اندیشه و روش فکری، هر محقق و حتی هر خواننده‌ای می‌تواند در خصوص اسلوب فکری او و آثاری که عرضه نموده است، داوری نماید. پائولو یک نویسنده مذهبی نیست، بلکه نویسنده‌ای معنوی اخلاقی است که عمدتاً در چارچوب قصه و داستان حرکت می‌کند. این صفت یا ویژگی او را هم‌تراز قصه‌نویسان و داستان‌پردازان بزرگ معاصر و از جمله میلان کوندرا قرار می‌دهد، اما مضمون و موضوع اخلاق و عرفان او را از بسیاری از نویسندگان ادبیات داستانی متمایز می‌گرداند.

در این زمینه، کوئیلو، تمام یا اغلب داستان‌های خویش را با چاشنی‌های عرفان و حکمت ممزوج نموده است. سایه روشنی حکمت‌اندیشی و معناگرایی در صفحه‌صفحه نگارش‌های او قابل مشاهده و دریافت است. بنابراین، نوشته‌ها و تصویرها و ترسیم‌های او دارای ارزشی است که نمی‌تواند و نباید آن را نادیده گرفت. چرا که پس از همه لحاظ‌ها، ظاهر این است که در جهت انسانیت و شکوفایی انسان‌ها و دست‌کم جنبه‌ای از شکوفایی انسانی قرار دارد.

با این حال، چنین نیست که شخصیت خاص پائولو در مقام یک داستان‌پرداز و همچنین بوم و اقلیمی که از آن سر برآورده و بالیده است، در نوشته‌هایش تأثیر قطعی